

سازمان و نظام

ناامنی و شیوه‌های مبارزه با آن از نظر اسلام

(قسمت دوم)

عبدالوهاب کریمی

فصل چهارم

شیوه‌های مبارزه اسلام با عوامل ناامنی

تا اینجا روشن شد که مهم‌ترین عامل ناامنی عبارت از جرایم است و عمده‌ترین ریشه جرایم هم مادی‌گرایی و خلاء معنوی می‌باشد، اکنون نوبت آن رسیده که بررسی کنیم اسلام برای مبارزه با جرایم و مادی‌گرایی و ریشه‌کن کردن آن از جامعه انسانی چه شیوه‌های را در پیش گرفته؟ و چه احکام و مقرراتی را در این زمینه وضع کرده است؟ با بررسی قوانین و مقررات حیاتبخش اسلام به خوبی می‌فهمیم که اسلام برای مبارزه با جرایم و خشک‌کاندن ریشه‌های آن توجه فوق‌العاده‌ای نموده و اهمیت خاصی به آن داده است، می‌توان گفت که اسلام برای این منظور مقررات و احکام سه مرحله‌ای را که به ترتیب اجرا می‌گردد در نظر گرفته است که عبارتند از:

۱- پیش‌گیری از جرایم

۲- مقابله با مرتکبین جرایم

۳- مجازات مرتکبین آنها

اکنون این سه شیوه مبارزه سه مرحله‌ای اسلام با جرایم را بطور خلاصه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

مبحث اول

پیش‌گیری از جرایم و مفساد اجتماعی

اهمیت و ضرورت پیش‌گیری از جرایم و مفساد اجتماعی

اصولاً از نظر علمی پیش‌گیری و جلوگیری از وقوع یک مفسده و حادثه ناگوار، آسان‌تر، کم‌خرج‌تر و با صرفه‌تر از آن

زمانی است که آن تحقق عینی پیدا کند، فرد و جامعه را دچار گرفتاری و درد سر نماید، به همین علت است که پزشکان می‌گویند: پیش‌گیری از امراض، مقدم بر درمان است، به مردم توصیه می‌کند بهداشت را که نقش مهمی در پیش‌گیری از مبتلا شدن به امراضی گوناگون دارد، رعایت کنند تا دچار امراضی مهلک نگردند.

برای مبارزه با جرایم و مفسد اجتماعی نیز اول باید اقدام به پیش‌گیری کرد تا از اول واقع نشوند و تحقق پیدا نکنند و این کار آسان‌تر و با صرفه‌تر از آن زمانی است که جامعه مملو از جرم و جنایت می‌شود. اسلام برای مبارزه با جرایم بعینه از همان روش عالی استفاده نموده است که به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرد.

گفتار اول

شیوه‌های پیش‌گیری از جرایم و مفسد اجتماعی

سه شیوه و طریق پیش‌گیری از جرایم وجود دارد که مکمل همدیگرند و باید بصورت هماهنگ و توأم استفاده گردد و الی هدف و مقصود مورد نظر برآورده نمی‌شود این سه شیوه عبارتند از:

۱- تأمین نیازها و احتیاجات مردم و رفع مشکلات و گرفتاری آنها

طبیعی است که هر انسانی در طول زندگی خودش نیازها و احتیاجاتی پیدا می‌کند و در صورت برآورده نشدن این نیازها انسان دچار مشکلات و گرفتاریها می‌شود، باید حکومت اسلامی با همکاری و مساعدت خود افراد این احتیاجات را در حد معقول و متعارف برآورده سازد و مشکلات و گرفتاریها را بر طرف کند و الی ممکن است فشار مشکلات، فقر، گرفتاری و نیازمندیها، افراد را مجبور کند که برای رفع آنها دست به کارهای نامشروع و ضد انسانی بزنند چون هرکسی تحمل فشار گرفتاریها و محرومیتها را ندارد.

اسلام در این مورد طرح و برنامه جامعی را وضع و تدوین نموده است تا با اجرای آن نیازهای اقتصادی، معیشتی، جنسی و... مردم برآورده شود، مشکلات و گرفتاریهای آنان بر طرف گردند، و با این شیوه به نحو غیر مستقیم از ارتکاب جرایم و جنایات توسط کسانی که تحمل مشکلات و گرفتاریها را ندارند به نحو غیر مستقیم جلوگیری و پیش‌گیری نموده است.

۲- قانون و حکومت

اسلام به منظور تنظیم روابط اجتماعی و تحدید اعمال، اراده و خواسته‌های افراد و مشخص کردن حد و حدود حقوق و مالکیت آنها، قوانین حیاتبخش، جامع و کاملی را وضع و تدوین نموده است و همچنین برای هر عمل مجرمانه خلاف قانون مجازات متناسبی را در نظر گرفته است. از طرف دیگر نهاد حکومت را برای پیروان خودش معرفی نموده است که وظیفه‌اش اجرای آن قوانین می‌باشد، موظف است که حقوق افراد را حفظ کند و متخلفان از قانون و متجاوزین به حقوق دیگران را مجازات و سرکوب نماید، طبیعی است وقتی افراد شرور و تباهاکار می‌بینند که اسلام برای هر عمل مجرمانه و ضد انسانی مجازاتی را در نظر گرفته است و از طرف دیگر حکومت مقتدر، نیرومند و مسلطی را موظف نموده که حافظ حقوق افراد جامعه باشد و متجاوزین به حقوق دیگران را مجازات نماید، جرأت ارتکاب جرم و جنایت را نمیکنند. خلاصه اینکه عمل به قانون مخصوصاً قانون جزایی، قدرت تسلط، قاطعیت و توانایی قوه مجریه و دستگاه قضایی، موجب پیش‌گیری از جرایم می‌شوند، جرأت ارتکاب آنها را از افراد شرور سلب می‌کنند. قبلاً در این زمینه تا حدی به طور مبسوط بحث شد و از تکرار آن خود داری می‌شود.

۳- ایمان و اعتقادات دینی و تعلیم و تربیت اخلاقی و مذهبی

شیوه سومی که اسلام برای پیش‌گیری از جرایم و مفسد در پیش گرفته است عبارت از تعلیم و تربیت اخلاقی و اعتقادات

دینی و مذهبی می‌باشد که توسط آن انسان را از درون و باطن تزکیه و پاکیزه می‌کند، که در این صورت خود انسان بدون ذره‌ای اجبار و فشار قدرت خارجی مرتکب جرم و جنایت نمی‌شود و به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند، و به اخلاق و ارزشهای انسانی پای بند می‌ماند، قانون و مقررات اجتماعی را نقض و پایمال نمی‌کند و لو اینکه قدرت و فرصت آن را هم داشته باشد. چون در اثر ایمان و تعلیم و تربیت دینی و اخلاقی انسان، کمال، انسانیت، منفعت، سعادت و خوشبختی‌اش را در انجام این کارها می‌داند و بالعکس سقوط، انحطاط، بدبختی، ضرر و خسران ابدی و همیشگی‌اش را در این می‌بیند که پای بند به قانون، اخلاق و ارزشها و مقررات اجتماعی نباشد و به حقوق دیگران تجاوز کند مرتکب جرم و جنایت بشود لذا در درون و باطن خودش نیروی پلیسی باطنی بوجود می‌آورد که جای پلیس خارجی انجام وظیفه می‌کند و چون همواره با او هست بهتر از هر پاسبان و مراقب خارجی، وظیفه و مسؤولیتش را انجام می‌دهد.

متأسفانه دنیای کنونی نه تنها به این امر مهم و حیاتی توجه ندارد بلکه درست بر عکس آن عمل می‌کند یعنی بی‌ایمانی، بی‌دینی، مادی‌گرایی و دنیا پرستی و دوری از معنویت را توصیه و ترویج می‌کند و از طرف دیگر با ترویج فساد، فحشا و بی‌بندوباری اخلاق و ارزشهای انسانی و معنویت را عملاً پایمال می‌کند و کوشش می‌کند که فقط با زور و قدرت حکومت و مجازات، حقوق افراد را حفظ کند، قانون را اجرا نماید و از ارتکاب جرم و جنایت جلوگیری به عمل آورد.

اما دین، مخصوصاً اسلام توجه و عنایت زیادی به این مسأله نموده است تا جامعه انسانی را متخلق به اخلاق و ارزشهای الهی و انسانی نماید و به طرف کمال، انسانیت و تعالی سوق بدهد، می‌توان گفت که رسالت اصلی دین و مذهب و حاملان آن یعنی: پیامبران و پیشوایان بر حق دینی انجام این مسؤولیت و خدمت بزرگ می‌باشد.

دین این رسالت بزرگ و عظمی را از دو راه انجام می‌دهد (۹۴)

الف - جهان بینی:

دین برای ساختن انسان جهان بینی را برای جامعه بشری عرضه می‌دارد که حیات و زندگی را به شکل صحیح و واقعی‌اش تفسیر و تحلیل می‌کند که بر اساس آن سعادت و خوشبختی، لذت، رفاه و آسایش و... و در مقابل بدبختی، رنج، زحمت، محرومیت، مشکلات و... منحصر به این زندگی چند روزه دنیای نیست بلکه این زندگی مقدمه و سر آغازی است برای یک زندگی ابدی و همیشگی که در آن حیات ابدی و جاوید انسان به همان میزانی سعادت‌مند و خوشبخت می‌گردد که در این دنیا علاوه بر ترک جرم و گناه، به همان مقدار در تحصیل رضایت الهی تلاش و کوشش کرده باشد یعنی عمل صالح انجام داده باشد. و بالعکس انسان بدبخت در آن زندگی کسی است که در این دنیا موجبات خشم و غضب الهی را فراهم کرده باشد یعنی مرتکب گناه، جرم، ظلم و ستم شده باشد، و در واقع اسلام با اعطای چنین دید و نگرشی به جنگ تفکر و اندیشه مادی‌گرایی و دنیا پرستی که سر چشمه اصلی تمامی شرور، مفساد و مشکلات جامعه بشری است رفته است، بر اساس این دید و نگرش اسلامی نسبت به حیات و زندگی در عین حالی که مصلحت شخص انسان تأمین می‌شود و به خواست های حب ذات پاسخ مثبت داده می‌شود، مصالح و منافع اجتماع نیز به صورت اعلی تأمین می‌گردد و در واقع بر اساس این نگرش مصالح و منافع شخصی آنان فقط در صورتی تأمین می‌گردد که انسان به مصالح و منفعت اجتماع احترام بگذارد.

ب - تعلیم و تربیت اخلاقی

اسلام پیروانش را از نظر اخلاقی تربیت می‌کند تا استعدادها و امیال معنوی در آنها رشد و نمو کرده شکوفا بشود و در نتیجه پای بند به اخلاق و ارزشها و اصول انسانی و اخلاقی می‌شود، در انسان دو نوع تمایلات و استعداد وجود دارد: (۹۵)

۱ - استعدادهای مادی، که از این نظر انسان با حیوانات مشترک است مثل غریزه گرسنگی، غریزه تشنگی و غریزه جنسی و... این گونه امیال و غرایز خود به خود و به صورت طبیعی رشد نموده و شکوفا می شوند، حتی اگر انسان به منظور از بین بردن با اینها مبارزه کند سودی ندارد.

۲ - استعدادهای معنوی و اخلاقی که فقط در سایه تعلیم و تربیت و پرورش، رشد می کند و شکوفا می شود، بنابراین اگر انسان به خود وا گذاشته شود و مورد تعلیم و تربیت معنوی و اخلاقی قرار نگیرد امیال و غرایز مادی بر سراسر وجود او مسلط می شود و تمامی رفتار، حرکات و فعالیت های او را تحت کنترل قرار می دهد و انسان را در جهت برآورده کردن خواسته ها و نیازهای شان سوق می دهد، طبیعی است در این صورت چنین انسانی یک حیوان وحشی تمام عیار می شود که همانند حیوانات فقط در فکر اشباع و ارضاء غرایز نفسانی و مادی خود می شود و از هر وسیله ای برای رسیدن به هدف استفاده می کند. رسالت دین و مذهب این است که از طریق تعلیم و تربیت دینی و اخلاقی، این نوع دوم از استعدادها را زنده و شکوفا کند و نگذارد که به صورت مستور و مخفی در وجود انسان باقی بماند، در واقع دین و رهبران دینی با وسایل زیر این خدمت بزرگ را برای جامعه بشری انجام می دهند:

اول - از طریق تبیین و تبلیغ و تفسیر دستورات و اوامر الهی مردم را انداز و تبشیر می کنند، به اینها درس اخلاق و انسان سازی می دهند، قرآن که کتاب دینی ما مسلمانان می باشد در واقع کتاب انسان سازی کتاب وعظ و اندرز و انذار می باشد، مملو از نصایح و گفتارهای حکیمانه می باشد، از این جهت بسیار پر بار و غنی است، رهبران دینی با تفسیر و تبیین این آیات الهی به مردم درس اخلاق و انسان سازی می دهند، فواید و منافع عظیم دنیوی و اخروی اخلاق و ارزشهای الهی را بطور مستدل و منطقی برای مردم بیان می کنند و همچنین مضرات و زیانهای جبران ناپذیر دنیوی و اخروی را که از نادیده گرفتن و پایمال نمودن اینها ناشی می شود خاطر نشان می کنند، تا زمینه رشد و شکوفایی استعداد معنوی و اخلاقی در انسان فراهم گردد.

دوم - اینکه رهبران دینی مخصوصاً رهبران معصوم دینی از طریق عمل و کردارشان مردم را مورد تعلیم و تربیت قرار می دهند تا استعدادهای معنوی آنان شکوفا شود، چون رهبران دینی انسان های کامل و رشد یافته ای می باشند و به مراحل و درجات بالای از کمال و انسانیت دست یافته اند، تجسم های عینی و مصداق های عینی اسلام و ارزشهای آن می باشند، لذا رفتار، کردار و عمل آنها الگو و نمونه ای خوبی برای مردم می باشند اینها با عمل شان مردم را به سوی کمال فضیلت و انسانیت هدایت و رهبری می کنند چون هیچ چیزی بیشتر از عمل مخصوصاً اعمال رهبران، انسان را تحت تأثیر قرار نمی دهد به همین خاطر است که در هر جامعه ای مردم از رفتار و عمل افراد شاخص و برجسته و مورد توجه پیروی و تقلید می کنند اخلاق و عمل آنها را الگو و اسوه خود قرار می دهند، اگر این افراد الگوهای صالح و مصلح باشند جامعه به طرف کمال، فضیلت و انسانیت سوق داده می شود. لذا است که قرآن می گوید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (۹۶) یعنی: برای شما زندگی رسول خدا و عملکرد او سرمشق نیکوی بود.

اما اگر انسانهای فاسد و مفسدی باشند جامعه را به فساد و تباهی می کشانند. به همین علت است که در احادیث و گفتار معصومین (ع) روی الگوهای اجتماعی زیاد تکیه شده است از جمله:

۱ - پیامبر می فرماید: «صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدت فسدت امتی، قیل یا رسول الله من هم؟ قال الفقهاء والامراء» (۹۷)

۲ - علی (ع) می فرماید: «الناس بامرائهم اشبه بینهم بائانهم» (۹۸) یعنی مردم (از نظر اخلاق و آداب و رسوم زندگی و گرایش فکری) به زمامداران حکومت های خویش شبیه تر و نزدیکترند تا به پدران شان.

۳ - و نیز آن حضرت فرموده است: «الناس بزمانهم اشبه منهم بائانهم» مردم از هر جهت به عصر و زمان خویش بیشتر

شبهت دارند تا به پدرانشان. ...

نتایج این بحث

از مجموع مطالب مبحث فوق این نتایج به خوبی بدست می‌آیند
 یکم - تأمین مصالح و منافع شخصی انسان در گروه تأمین، رعایت و احترام مصالح اجتماع می‌باشد.
 دوم - با ارزش‌ترین، بهترین و والاترین چیزها پول و مال نمی‌باشد که انسان برای کسب و تحصیل آن از هر وسیله اعم از مشروع و نامشروع، انسانی و ضد انسانی استفاده کند سر از پا نشناسد، بلکه با ارزش‌ترین چیزها جلب رضایت الهی می‌باشد که جز با انجام عمل صالح و پای بندی به اصول و ارزشهای انسانی و قانون و اجتناب از گناه و جرایم بدست نمی‌آید، لذا انسان مؤمن و متدین همواره در تلاش و کوشش است که با انجام عمل صالح و ترک گناه و محرمات رضایت خداوند را جلب و کسب کند.
 سوم - قانون ضمانت اجرائی بسیار قوی و نیرومندی دارد چون پشتوانه اجراء آن دلهای مردم است که به خاطر تربیت اخلاقی و مذهبی خود را موظف می‌دانند که نباید بر خلاف قانون رفتار کنند، علاوه بر این ضمانت اجرائی که یک امر قلبی و باطنی می‌باشد، اسلام دو قدرت و عامل خارجی را نیز ضامن اجرای قانون قرار داده که عبارتند از:

۱- حکومت

۲- امر به معروف و نهی از منکر که به موجب آن همه افراد اجتماع وظیفه دارند قانون را اجرا کنند و از قانون شکنی

جلوگیری به عمل آورند.

مرحوم علامه طباطبایی در میزان در این باره می‌گوید:

«اسلام روش اجتماعی و قوانین جاریه مملکتی خود را بر اساس اخلاق مبتنی فرموده و در تربیت مردم روی موازین

اخلاقی مبالغه زیادی نموده است و ضمانت اجرای قوانین را به عهده این تربیت اخلاقی قرار داده این ضامن اجراء در

پنهان و آشکار و در خلوت و جلوت با آدمی بوده و وظیفه خود را بهتر از هر پاسبان و مراقب و بهتر از هر قدرتی که

صمیمانه در برقراری نظم می‌کوشد، انجام می‌دهد (۹۹)

و درجایی دیگری می‌گوید:

«اسلام در مرحله قانونگذاری تنها به تعدیل اراده‌ها در اعمال و افعال مردم اکتفا ننموده است، بلکه آن را با یک سلسله

وظایف عبادی و معارف حق و اخلاق فاضله تنظیم و تکمیل فرموده است و ضمانت اجرای آن را نیز از یک طرف به

عهده حکومت اسلامی و از طرف دیگر به عهده خود افراد اجتماع گذارده که با یک تربیت صحیح علمی و عملی و هم

چنین به نام امر به معروف و نهی از منکر، در اجرا و زنده نگهداشتن احکام الهی کوشا باشند» (۱۰۰)

مبحث دوم

دفاع و مقابله با مرتکبین جرایم

اگر شیوه‌های پیش‌گیری از جرایم و تجاوز که اسلام معرفی نموده و وضع کرده است، مؤثر واقع نشود باز هم مجرمی و متجاوزی در جامعه پیدا شود، اسلام برای حفظ امنیت اجتماعی و نظم عمومی و هم چنین حفظ حقوق افراد و اجتماع، یک برنامه و اقدام عملی جامع و همه‌جانبه را در نظر گرفته است، که عبارت از دفاع و مقابله با مرتکبین جرایم باشد که طبق آن، هم بر فرد و یا افرادی که مورد تجاوز قرار گرفته واجب است که از جان مال، ناموس، آزادی تن، حقوق و آزادی‌های مشروع‌شان دفاع کنند و هم بر حکومت و همه افراد اجتماع واجب است که به کمک مظلومین بشتابند و از آنها و از اسلام و قرآن دفاع کنند و تا

مجرمین و متجاوزین به اهداف ضد انسانی شان نرسند و اگر کسی در این راه کشته بشود شهید است و اگر متجاوزین و مهاجمین را بکشند مسؤولیت جزایی و مدنی ندارد شخص متجاوز علاوه بر این که مسؤولیت جزایی دارد مسؤولیت مدنی نیز دارد، بنا بر این برنامه دفاعی اسلام بر سه قسم است:

- ۱- دفاع اجتماعی
 - ۲- دفاع فردی
 - ۳- دفاع از کیان اسلامی
- طبق این برنامه دفاعی اسلام، در واقع همه مسلمانان مسؤولیت دارند که از اسلام و قرآن و مظلومان و ستمدیده گان دفاع نمایند. اکنون به ترتیب در باره هر سه نوع از دفاع بطور خلاصه و فشرده بحث می شود.

گفتار اول

دفاع اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر)

نوع اول از دفاع عبارت از دفاع اجتماعی است که به موجب آن بر هر فرد از افراد جامعه و به صورت کفایی واجب است که فضایل و اعمال صالح را ترویج کند و از منکرات، مفسدات و گناهان جلوگیری نماید، طبق این دستور اسلامی تمام افراد اجتماع نگهبانان و پاسداران قانون و ارزشهای اسلامی می باشند (به گفته پیامبر بزرگوار کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته) و از شیوع فساد و منکرات جلوگیری به عمل می آورند، در واقع اسلام همه را موظف نموده که با تمام وجود، گفتار و عمل مبلغ و مروج خیرها و ارزشهای اسلامی و انسانی باشد و مردم را از ارتکاب جرم و گناه باز دارند طبق این دستور اسلامی همه باید مصلح اجتماع باشند و از هر وسیله مشروع باید برای پیشبرد اهداف اسلامی استفاده کنند.

ضرورت و اهمیت اجتماعی

با توجه به روابط و پیوندهای تنگاتنگ اجتماعی ضرر و زیان «مفسدات و کارهای بد» (اعم از اینکه زیانش مستقیماً متوجه خود فرد باشد و یا متوجه فرد و یا افراد بخصوص دیگری) تنها به یک نقطه خاص و معینی محدود نمی شود بلکه همانند آتشی است که ممکن است به نقاط دیگر نیز سرایت کند معاصی و کارهای بد همانطوریکه خود انسان را آلوده و بی مایه می کند جامعه را نیز ولو به چندین واسطه آلوده و فاسد می کند و بالعکس فضایل و اعمال صالح همانطوریکه خود فرد را به طرف کمال و فضایل سوق می دهد جامعه را به سوی کمال و انسانیت هدایت و رهبری می نماید.

در حقیقت مفسدات و جرایم همانند میکروب های هستند که از فرد مریض به جامعه سرایت می کنند اگر جلو آن گرفته نشود به مرور زمان جامعه را دچار هرج و مرج و مرضهای مهلک و کشنده می نماید و در نتیجه همه افراد اجتماع ضرر و زیان می بینند، لذا عقل انسان حکم می کند که همه افراد اجتماع حق دارند که خود را از ضرر و زیان این امراض مهلک و مسری (معاصی و جرایم) حفظ کنند راهش هم این است که همه آحاد اجتماع مراقب و ناظر اعمال همدیگر باشند و یگدیگر را از ارتکاب جرم و گناه باز دارند یعنی امر به معروف و نهی از منکر نمایند، به همین علت است که پیامبر بزرگوار فرموده است:

«یک فرد گناهکار در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد سپری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد و هرگاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید: من در سهم خود تصرف می کنم!! اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق می شوند»

پیامبر بزرگوار (ص) با این مثل جالب، منطقی بودن و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته است و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرفروخت است می‌داند.

بر این اساس اسلام تک تک افراد جامعه را موظف نموده است، علاوه بر اینکه مراقب اعمال و رفتار خود باشند و همواره تلاش و کوشش نمایند که عمل صالح و معروف را انجام دهند و از ارتکاب منکرات و معاصی اجتناب ورزند، مراقب رفتار و اعمال دیگران باشند و آنها را نیز وادار به چنین کاری نمایند، هم مسؤول رفتار و اعمال شخص خود می‌باشند و هم در قبال جامعه مسؤولیت دارند و اگر کسی ترک معروف نمود و یا مرتکب منکری شد او را در زندان تنفر و انزجار عمومی حبس نمایند، بنا بر این امر به معروف و نهی از منکر یعنی نظارت ملی و همگانی، یعنی بسیج عمومی و ملی برای مبارزه و ریشه کن کردن جرایم، مفسد و گناهان، و این بهترین و مناسب‌ترین شیوه مبارزه با مفسد و کجرویهای اجتماعی می‌باشد و این یکی از شاهکارهای قوانین اسلام است که نمی‌توان نظیری برای آن در دین و یا مکتبی پیدا کرد و اگر این دستور به خوبی در جامعه عملی شود در اسرع وقت مفسد و جرایم از جامعه ریشه کن می‌شود و در مقابل، فضایل، کمالات و ارزشهای انسانی در جامعه ترویج و حاکم می‌گردد، بدلیل اینکه اسلام با این دستور حکیمانه خود در واقع می‌خواهد افکار عمومی و انزجار عمومی را همواره بر علیه معاصی، مفسد، مجرم و جنایتکار تحریک بکند، آنوقت آیا مقاومت در برابر افکار عمومی و انزجار عمومی احمقانه نیست؟! آیا چنین مقاومتی محکوم به شکست نیست؟ مسلماً افراد بسیار کم و نادری پیدا می‌شوند که جرأت کنند بر علیه افکار عمومی و تنفر عمومی رفتار نمایند، امروز در جهان سیاست آن چیزی که نقش مهم و اساسی را ایفا می‌کند، افکار عمومی ملتها است و هر جریانی و هر گروهی که بتواند از این قدرت به نفع خودش بهره برداری نماید، پیروز خواهد شد.

به علت همین فایده عظیم امر به معروف و نهی از منکر است که در آیات و روایات روی آن خیلی زیاد تکیه شده است که به عنوان نمونه فقط به چند تای آنها اشاره می‌شود:

الف - «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» (۱) یعنی شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (بخاطر اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین «امتی» معرفی شده است که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده اند و دلیل بهترین امت بودن آنها این ذکر شده که «امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و ایمان به خدا دارند» این خود می‌رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست و ضمناً از آیه استفاده می‌شود که دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد در آئین‌های پیشین نبوده است، از این آیه نیز استفاده می‌شود مسلمانان تا زمانی یک «امت ممتاز» محسوب می‌گردند که دعوت به سوی نیکی‌ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند و آرزوی که این دو وظیفه بزرگ فراموش شدند نه بهترین امت اند و نه بسود جامعه بشریت خواهند بود. (۱۰۱)

ب - علی (ع) می‌فرماید:

«و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفشة فی بحر لجمی» (۱۰۲)

یعنی تمام کارهای نیک حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریای پهناور.

ج - امام باقر (ع) می‌فرماید:

«ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضة عظیمة بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعداء و یتقیم الامر» (۱۰۳)

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرایض با آنها برپا می‌شوند و بوسیله این دو، راهها

امن می‌گردد و کسب و کار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تأمین می‌گردد و در سایه آن زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن همه کارها روبراه می‌گردد.

۲- آثار وضعی ترک امر به معروف و نهی از منکر

همانطوریکه قبلاً گفته شد امر به معروف و نهی از منکر یک تکلیف وجوبی است اگر مسلمانان به این وظیفه و تکلیف عمل نکنند، شیوع فساد، جرایم، تباهکاری، تسلط اشرار، عدم استجابت دعا، سلب برکات، هلاکت و نابودی و... از آثار وضعی و دنیوی آن می‌باشد اینها آثار ذاتی و لازمه عقلی ترک امر به معروف و نهی از منکر هستند و هرگز از آن منفک نخواهند شد، احادیث و روایات زیادی این حقیقت را بیان داشته است که از باب نمونه فقط به چندتای آنها اشاره می‌شود:

الف - علی (ع) می‌فرماید:

«اما بعد فانه انما هلك من كان قبلکم حیثما عملوا من المعاصی و لم ينههم الربانیون و الاحبار عن ذلک و انه لقا تماذوا فی المعاصی و لم ينههم الربانیون و الاحبار عن ذلک نزلت بهم العقوبات، فامروا بالمعروف و انهوا عن المنکر و اعلموا ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر لن یقربا اجلاً و لن یقطعاً رزقاً» (۱۰۴)

ب - پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

«لتأمرون بالمعروف و لتنهون عن المنکر او یسلطن الله شرارکم علی خیارکم فیدعوا خیارکم فلا یستجاب لهم» (۱۰۵)

یعنی حتماً امر به معروف و نهی از منکر نمایید و گرنه خدای تعالی اشخاص شرور را بر افراد شایسته و خوب شما مسلط می‌گرداند، آنگاه خوبان شما دعا می‌کنند و مستجاب نمی‌شود.

ج - حضرت امام رضا (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کنند:

«اذا تواکلت الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله» (۱۰۶)

یعنی هرگاه مردم امر به معروف و نهی از منکر را به عهده یکدیگر بگذارد برای عذاب الهی منتظر و آماده باشند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که:

«لا تزال امتی بخیر ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و تعاونوا علی البر، فاذا لم یفعلوا ذلک نزع منهنم البرکات و سلط بعضهم علی بعضهم و لم یکن لهم ناصر فی الارض و لا فی السماء» (۱۰۷)

یعنی: همواره امت من در خوبی و نیک بختی‌اند مادامی که به معروف امر و از منکر نهی و بر نیکوکاری بر یکدیگر کمک کنند و هرگاه چنین نکردند برکات از آنان گرفته می‌شود بعضی از آنان بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و هیچکس در زمین و آسمان به یاری آنها بر نخواهد خواست.

۳- آیا امر به معروف و نهی از منکر تولید هرج و مرج و ناامنی نمی‌کند؟

هرگاه بنا شود که همه مردم در وضع اجتماعی دخالت کرده و بر اعمال یکدیگر نظارت کنند، هرج و مرج برخوردهای مختلف در جامعه تولید می‌گردد و با مسأله تقسیم وظائف و مسؤولیت‌ها در اجتماع مخالف است؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: که امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است، مرحله نخست که جنبه عمومی دارد شعاع آن محدود است و از اظهار تنفر، کراهت، ترشروی، تذکر، انذار دادن، اعتراض و انتقاد نمودن و مانند آن تجاوز نمی‌کند مسلماً اجتماع زنده باید تمام نفراش در برابر مفاصد چنین مسؤولیت داشته باشند.

ولی مرحله دوم که مخصوص جمعیت معینی است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می‌شود، قدرت بسیار وسیعی دارد و به این معنا اگر نیاز به شدت عمل و حتی قصاص و اجرای حدود باشد این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.

بنا بر این با توجه به مراحل مختلف امر به معروف و نهی از منکر و حدود و مقررات هر یک نه تنها هرج و مرجی در اجتماع تولید نمی‌شود، بلکه اجتماع از صورت یک جامعه مرده و فاقد تحرک بیرون آمده به یک جامعه زنده تبدیل می‌گردد. (۱۰۸)

۴- شرایط امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر شرایط عامه تکلیف دارای چهار شرط دیگر نیز می‌باشد که با استفاده از تحریر الوسیله (۱۰۹) حضرت امام خمینی «ره» در باره هر کدام بطور مختصر توضیح داده می‌شود:

الف - امر کننده و نهی کننده معروف و منکر را بشناسد و بر جاهل به آن دو واجب نیست، بدلیل اینکه ممکن است امر به منکر و نهی از معروف نماید که در این صورت مفسده‌اش بیشتر از اصلاح و فوایدش می‌باشد چنانکه پیامبر فرموده است: «من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح» (۱۱۰) در اینجا علم شرط و وجوب تکلیف است.

ب - امکان تأثیر و احتمال آن وجود داشته باشد بنابراین اگر علم یا اطمینان به عدم آن داشته باشد واجب نیست، بر این اساس اگر احتمال عقلای تأثیر را بدهد، ولی ظن قوی به عدم تأثیر داشته باشد، باز هم امر به معروف و نهی از منکر واجب است، اگر کسی بداند که امر و نهی او در صورت تکرار مؤثر واقع می‌شود تکرار واجب است، اگر بداند که نهی و انکار او در حضور گروهی از مردم مؤثر واقع می‌شود، هرگاه مرتکب را در تنهایی نهی کند مؤثر نخواهد بود، در صورتی که مرتکب، متجاهر به فسق باشد نهی در حضور جمع جایز و واجب است و گرنه در جواز و وجوب آن اشکال وجود دارد.

استاد مطهری (ره) در باره معنای احتمال تأثیر می‌گوید: «احتمال اثر معنایش این نیست که برو در خانه‌ات بنشین، بعد بگو من احتمال اثر می‌دهم، احتمال اثر نمی‌دهم، این که پاک و نجس نیست، در این مورد باید بروی کوشش کنی حد اکثر تحقیق را بکنی، تاببینی و بفهمی که آیا به نتیجه می‌رسی یا نمی‌رسی، کسی که بی اطلاع است و دنبال تحقیق هم نمی‌رود تا بفهمد از این امر به معروف و نهی از منکرش به نتیجه می‌رسد یا نمی‌رسد، چنین شخصی معذور نیست» (۱۱۱)

ج - مجرم و معصیت کار بر ادامه جرم و گناه اصوار داشته باشد اگر داشته شود که پشیمان شده و دیگر مرتکب آن نمی‌شود، وجوب ساقط است، مراد از ادامه و استمرار این است که گناهکار بار دیگر مرتکب گناه می‌شود نه اینکه همیشه و مستمراً مرتکب گردد.

د - در نهی کردن از منکر مفسده‌ای نباشد پس اگر بداند و یا گمان داشته باشد که نهی و انکار او زیان جانی و ناموسی یا مالی قابل توجهی به او یا به یکی از خویشان و بستگان او وارد می‌سازد، واجب نیست.

البته این شرط در مواردی است که اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در آن موارد، کمتر از اهمیت حفظ جان یا مال یا ناموس و یا عرض باشد، اما در مواردی که اهمیت و ارزش آن از نظر اسلام از اینها بالاتر باشد، باید امر به معروف و نهی از منکر نمود و لو منجر به از دست دادن یکی از اینها بشود. به گفته استاد شهید مطهری: «چون اسلام برای امر به معروف و نهی از منکر ارزش در جه اول را قائل است» (۱۱۲) در مسایل بزرگ امر به معروف و نهی از منکر حد و مرز نمی‌شناسد هیچ امر محترمی نمی‌تواند با امر به معروف و نهی از منکر برابری نماید لذا است که امام حسین (ع) همه چیز خود را برای انجام و احیای آن فدا کرد (۱۱۳) امام خمینی رضوان الله علیه نیز همین فتوا را در کتاب امر به معروف و نهی از منکر داد. (۱۴۱)

گفتار دوم

ضرورت و لزوم دفاع فردی و دفاع از کیان اسلام

همواره در جامعه بشری فرد و یا افرادی پیدا می‌شوند (اعم از اینکه قدرت و حکومت را در دست داشته باشند یا نه) که تحت تأثیر هواهای نفسانی و شهوانی به حقوق فردی و اجتماعی، حاکمیت و استقلال دیگران تجاوز می‌کنند، چون این دسته از افراد بی‌ایمان و یا ضعیف‌الایمان هستند و روش‌های تربیت اخلاقی، فرهنگی و مذهبی در اینها مفید واقع نشده است، لذا پای‌بند به اخلاق و ارزشهای انسانی نمی‌باشند، با منطق، دلیل، برهان، وعظ و نصیحت نمی‌شود از شر اینها در امان ماند و جلو تجاوز و تهاجم آنان را گرفت و از طرف دیگر اگر در مقابل آنان اقدام عملی صورت نگیرد و اینها آزادانه بدون کدام مانعی به تجاوزات و تهاجمات‌شان ادامه دهند، جرأت بیشتر و یاران و همکاران زیادتری پیدا می‌کنند که در نتیجه حقوق فردی و شخصی پایمال می‌شود، نظم و امنیت از جامعه بشری رخت بر می‌بندد و نظام اجتماعی مختل می‌گردد، ظلم و ستم، تجاوز و جرم همه جا را می‌گیرد و در نتیجه جامعه بشری سرنوشتی بجز سقوط، هلاکت و نابودی راهی دیگری ندارد و به گفته قرآن «لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض» (۱۱۵) یعنی: اگر خداوند بعضی از مردم بوسیله بعضی دیگر دفع نکند زمین را فساد فرا می‌گیرد، یا در سوره حج که برای اولین بار به مسلمانان صدر اسلام اجازه جهاد و دفاع می‌دهد و نخستین فرمان جهاد را بیان می‌کند در فلسفه تشریح آن می‌گوید: «لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیراً» (۱۱۶) اگر خداوند بعضی از اینها را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد، بنا براین لازم و ضروری است که در برابر این دسته افراد اقدام عملی صورت گیرد و با اینها مقابله و مقاتله شود چون اینها به مرحله‌ای از انحطاط و سقوط اخلاقی رسیده‌اند که جز توسل به زور و قدرت یعنی دفاع، وسیله دیگری در برابر آنان کارآیی ندارد، لزوم دفاع و پرداختن به دفاع در مقابل متجاوز و مجرم علاوه بر اینکه آنان را از رسیدن به اهداف ضد انسانی‌شان باز می‌دارد و یا دستیابی به آن اهداف را مشکل و مواجهه با خطر و درد سر می‌کند، حالت پیش‌گیری و بازدارندگی هم دارد چون وقتی که متجاوزان و مجرمان بدانند که مردم موظف‌اند و مسئولیت دارند که در برابر آنان به دفاع بپردازند در تهاجم و حمله‌شان تأمل و تردید بیشتری خواهند کرد و در نتیجه امنیت عمومی و فردی جامعه حفظ می‌شود.

دفاع از جان، مال، ناموس، سرزمین و حاکمیت و... علاوه بر اینکه حق طبیعی فطری و عقلی انسان می‌باشد و یک نوع احقاق حق به حساب می‌آید، به خاطر منافع جمعی و عمومی فراوانی که در بردارد یک وظیفه و تکلیف نیز می‌باشد، نتیجه این شد که دفاع و ایستادگی در مقابل تجاوز و تهاجم از ضروریات زندگی بشر است و بدون آن ادامه حیات معقول غیر ممکن است.

گفتار سوم

دفاع فردی از نظر اسلام

در مرحله اول این وظیفه و مسئولیت مهم حکومت اسلامی است که باید جان، مال، ناموس، آزادی تن و سایر حقوق مسلمانان را از تعرض و تهاجم افراد شرور و تهاکار حفظ کند و با اینها مقابله نماید، اما از آنجای که تعداد نفرات نیروهای انتظامی دولت محدود می‌باشد و در همه جا حضور و دسترسی ندارند، لذا عملاً مواردی پیش می‌آید که مجرمان و افراد شرور قدرت پیدا می‌کنند که حقوق و ارزشهای مردم را در غیاب نیروهای انتظامی مورد تعرض و تهاجم قرار دهند و مردم برای دفع آنها دسترسی به نیروهای دولتی ندارند، اینجا است که اسلام می‌گوید باید خود مردم به دفاع برخیزد و از حقوق و ارزشهای‌شان

دفاع نمایند.

از نظر اسلام دفاع از جان (در صورتی که مهاجم قصد کشتن او را داشته باشد) و ناموس واجب است حتی اگر مدافع بطور یقین بداند که دفاع او اثر و فائده‌ای ندارد و او در این راه جان خود را از دست می‌دهد باز هم دفاع و جنگیدن با مهاجم واجب است و تسلیم شدن جایز نیست (۱۱۷)

اما دفاع از مال در صورتی که احتمال از دست دادن جان وجود داشته باشد واجب نیست، ولی جایز است شهید ثانی در مسالک در این باره چنین می‌گوید: «اما در مورد مال اگر مضطر به دفاع گردد و ظن غالب به سلامت داشته باشد دفاع از آن واجب می‌شود وگرنه واجب نیست (۱۱۸)

حضرت امام خمینی (ره) در باره دفاع از مال می‌گوید: «اما المال فلا یجب بل الاحوط الاستسلام مع احتمال القتل فضلاً عن العلم به» (۱۱۹)

البته حکم دفاع از جان شامل دفاع از جان متعلقین انسان نیز می‌شود، حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید: «ولو هجم علی من یتعلق به من ابن او بنت او اب او اخ او سائر من یتعلق به حتی خادمه و خادمه لیقته ظلماً جاز بل وجب الدفاع عنه ولو انجر الی قتل المهاجم» (۱۲۰)

دفاع از ناموس شامل دفاع از تمامی ارحام انسان حتی اجنبی نیز می‌گردد، در تحریر در این باره می‌گوید:

«ولو وجد مع زوجته او احد قرابته من ولده او بنته او غیرهما من ارحامه من ینال منه من الفاحشه ولو دون الجماع فله دفعه مراعیاً للایسر فالایسر مع الامکان ولو ادى الی القتل، و یکون هدراً، بل له الدفع عن الاجنبی کالدفع عن نفسه و ما وقع علی المدفوع هدراً» (۱۲۱)

قانون دفاع از خود و از ناموس تا آنجا بر روابط جامعه حاکم است که اگر کسی برای اطلاع از نوامیس و مواضع پوشیده آنان به خانه دیگران نگاه کند، پس از اینکه او را منع کرده باشند و مؤثر واقع نشده باشد اگر دفع او به کشتن او متوقف باشد، می‌توان او را کشت و مسؤولیت و ضمان نخواهد داشت (۱۲۲)

قانون مجازات اسلامی در باره دفاع از دیگری مقرر می‌دارد: «تبصیر» - وقتی دفاع از نفس و ناموس، یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد» (۱۲۳)

شرایط دفاع فردی

چون مشروعیت دفاع برای دفع خطر و تجاوز است باید طوری انجام گیرد که فقط برای دفع خطر و تعدی لازم و ضروری است نه بیشتر از آن و بنابراین نباید موجب تجاوز و خطر برای جامعه گردد، در غیر اینصورت مدافع خود مرتکب تعدی و تجاوز شده است، امروز این اصل پذیرفته شده است که مشروعیت دفاع حق مطلق و نامحدودی نیست بلکه در محدوده معینی از جمله حفظ مصالح جامعه قابل اعمال است (۱۲۴) همین علت لازم، معقول و منطقی است که دفاع مشروط به شرایطی می‌گردد به جهت خودداری از تطویل کلام فقط به بیان اسم و عناوین این شرایط اکتفا می‌گردد.

اول - شرایط تجاوز مستوجب دفاع:

- ۱ - تجاوز غیر قانونی و غیر عادلانه باشد.
- ۲ - تجاوز فعلیت داشته یا قریب الوقوع باشد.
- ۳ - تجاوز عمدی باشد.

۴- تجاوز بدون ارتکاب جرم قابل دفع نباشد.

دوم- شرایط مشروعیت دفاع در قبال تجاوز:

۱- دفاع باید ضرورت داشته باشد.

۲- دفاع باید متناسب با تجاوز باشد.

۳- مدافع باید از آسان‌ترین وسیله نجات استفاده کند به بیان فقهی باید قاعده الاسهل فالاسهل را رعایت کند.

گفتار چهارم

دفاع از کیان و موجودیت اسلام

نوع دیگری از برنامه دفاعی اسلام عبارت از جهاد است که به منظور حفظ و دفاع از کیان، اساس و موجودیت اسلام در نظر گرفته شده است، البته در این مورد مطالب و موضوعات قابل بحث و بررسی فراوانی وجود دارد فقهاء و نویسندگان مسلمان در باره اینها کتابها نوشته اند، ولی بنده در این مختصر از این زاویه و جهت که مربوط به موضوع تحقیق می‌شود بحث می‌کنم که ماهیت و موضوع جهاد اسلامی عبارت از دفاع می‌باشد نه ماهیت تجاوز و تهاجم که عامل ناامنی است.

۱- ماهیت و موضوع جهاد دفاعی می‌باشد

حقیقت و موضوع این دستور حیاتبخش اسلامی دفاع می‌باشد (۱۲۵) به دلیل اینکه از نظر اسلام جنگ‌های که به منظور تصاحب مال، ثروت، سرزمین، تضييع حقوق دیگران، سلب استقلال و امنیت دیگران، جاه طلبی، انتقام جویی و کشور گشایی و... صورت می‌گیرند محکوم و ممنوع می‌باشد ظلم و ستم محسوب می‌گردد، اساساً اسلام برنامه جهاد را برای مبارزه و ریشه کن کردن اینگونه جنگها وضع کرده است، آنوقت چطور ممکن است خودش جنگ تجاوز کارانه را تجویز و تصویب نماید و بر پیروانش واجب بکند. به همین خاطر است که اسلام مسلمانان را از تعدی و تجاوز به دیگران به شدت منع کرده و فرموده است.

«ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين» (۱۲۶)

تجاوز نکنید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد.

این حکم قرآنی که نباید تجاوز کرد و خداوند متجاوزان را دوست ندارد، یک حکم عام و کلی است که استثنا پذیر و قابل تخصیص نمی‌باشد. هم از نظر زمانی عمومیت و استمرار دارد و هم از نظر افرادی و مکانی، چون تجاوز ظلم است و باعث پایمال شدن حقوق مشروع دیگران میشود، محال است که خداوند ظلم و ستم را به هر نحوی که باشد دوست داشته باشد، این با عدالت خداوند سازگار نیست (۱۲۷) امکان ندارد دینی که رسالتش بسط و گسترش عدالت و قسط و ریشه کن کردن ظلم و فساد می‌باشد، ظلم و ستم و تجاوز را تجویز کند.

لذا در مقابله به مثل فقط به اندازه آن که دشمنی تجاوز نموده، اجازه مقابله به مثل داده است «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» (۱۲۸) هر کس به شما تجاوز کرد به مانند آن بر او تعدی کنید.

بنابر این ماهیت جهادی که اسلام بر پیروانش واجب نموده است، دفاع می‌باشد و این حکم عقل و وجدان می‌باشد، عقل، وجدان و فطرت پاک هر انسانی حکم می‌کند که به بهانه صلح و عدم خونریزی و برقراری امنیت نباید در مقابل خواست متجاوز تسلیم شد و تن به ذلت و بی شرفی داد بلکه تا سر حد امکان و توانایی باید مقاومت نمود.

این هم روشن است که صلح و صفا و عدم خونریزی و امنیت یک امر مطلوب می‌باشد، همه باید تا آنجا که در توان دارد

در راه تحقق این هدف تلاش و کوشش به عمل آورد، ولی راهی برقراری صلح و آرامش و عدم خونریزی تسلیم شدن در مقابل متجاوز و تن دادن به ذلت و خواری نیست به دلیل اینکه این کار خود می‌تواند مشوق متجاوز و مهاجم شود و پاداشی برای تجاوز و تهاجم به حساب آید و او را ترغیب می‌کند که تجاوز و تهاجم به دیگران را شغل و حرفه خودش قرار بدهد.

تنها «راه برقراری صلح و آرامش امنیت» جهاد و دفاع در مقابل متجاوز است، به همین علت است که اسلام برنامه جنگی خود را بر اساس دفاع و پشتیبانی از حق قرار داده است، این برنامه طوری با دقت و تیز بینی طرح شده است که به هیچ نحوی از انجا منجر به تعدی و ظلم و ستم نمی‌شود و لذا به پیروان خودش دستور داده که حتی در هنگام دفاع نیز مرتکب تجاوز نشود «قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لایحب المعتدین» در راه خدا فقط با کسانی که با شما می‌جنگند تبرد کنید (بنا بر این کشتن غیر نظامیان و افراد مجروح و اسیر و... جایز نیست) تعدی و تجاوز نکنید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد. یعنی انسان طوری دفاع کند که حتی در آن هنگام نیز مرتکب تجاوز نشود، خود قرآن در آیه دیگر بیان کرده است «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» که به موجب این آیه فقط به مانند و اندازه‌ای که دشمن تجاوز نموده اجازه دفاع داده شده است بنا بر این کشتن غیر نظامیان و قتل عام آنها و کشتن اسیران، مجروحان و حیوانات و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و قطع درختان و ویران کردن شهرها و خانه‌ها و پرکردن قنات‌ها و عدم رعایت اصول اخلاقی و انسانی از جمله مصادیق متجاوز می‌باشد حتی در هنگام دفاع نیز جایز نیست.

۲- اقسام جهاد

برای اینکه این ادعا به خوبی اثبات شود که ماهیت و موضوع جهاد دفاع و مبارزه با ظلم و تجاوز می‌باشد، انواع و اقسام جهاد را که مسلمانان موظف و مکلف به انجام آن شده است، بررسی می‌کنیم البته هم دفاع دایره وسیع و گسترده‌ای دارد و هم تجاوز دارای چنین دایره‌ای است، تمام اقسام جهاد در چنین دایره وسیعی تشریح گردیده است.

الف - جهاد دفاعی

گاهی جنگ بر ملتی تحمیل می‌گردد. به این علت که ما یا سرزمین یا ثروت یا استقلال و حاکمیت و... آن ملت مورد تجاوز و تهاجم قرار می‌گیرد، در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به چنین ملتی حق می‌دهد که برای دفاع از خود به پاخیزد و آنچه که در قدرت دارد به کار گیرد این نوع از دفاع، دفاع ملی می‌باشد چون حق یک ملت مورد تجاوز قرار گرفته است.

ب - دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان

نوع دوم از دفاع، دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان مسلمانی است که مورد تجاوز ظلم، و ستم دشمنان اسلام قرار گرفته‌اند در اینجا بر همه مسلمانان بصورت کفایی واجب است که به کمک و یاری آنان بشتابند و تجاوز دشمنان را از آنها دفع کنند.

قرآن در این باره می‌گوید:

«و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه

القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیاً و اجعل لنا من لدنک نصیراً» (۱۲۹)

چرا در راه خدا در راه مردان و زنان و کودکانی که (بدست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد

ستم‌یده‌ای که می‌گویند خدایا ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست

قرار داده و از برای ما از طرف خود یار و یآوری تعیین فرما.

در واقع این حکم وجوبی دفاع از مسلمانان مظلوم و ستم‌دیده، پیمان نظامی و دفاعی مسلمانان است که خداوند آن را بر اساس ایمان، اعتقادات و باورهای دینی مسلمانان منعقد نموده است.

ج - دفاع از حقوق انسانیت و ارزشهای آن

نوع سوم از دفاع، دفاع از حقوق انسانیت و ارزشهای آن می‌باشد اگر حقوق انسانیت و ارزشهای انسانی، یعنی: چیزهای که جزء «مقدمات» جامعه بشری می‌باشند و به مصالح و منافع کل جامعه انسانی تعلق دارد و مربوط به سعادت و خوشبختی عموم انسان می‌شود، مورد تجاوز و تهاجم قرار گیرد، در اینجا باز از نظر اسلام دفاع واجب است، مثل جنگ به عنوان دفاع از آزادی، امنیت بین‌المللی و مبارزه با تبعیض نژادی، و یا به گفته استاد شهید مطهری جنگ با کسانی که به خاطر منافع مادی و پولی، می‌خواهند فرمولها و ترکیبات داروی جدید را که برای اولین بار کشف شده و بیماری‌های غیر قابل علاج را درمان می‌کند، نابود کنند و مکتشف آن را بکشند و در نتیجه جامعه انسانی را از این کشف جدید محروم نمایند. (۱۳۰)

استاد شهید مطهری «ره» در این باره می‌گوید:

یک سلسله چیزها هست که اینها از حقوق یک فرد و یا از حقوق یک ملت برتر و مقدستر است و دفاع از آنها پیش وجدان بشری بالاتر از دفاع از حقوق شخصی است و اینها همان مقدسات انسانیت است، به عبارت دیگر ملاک تقدس دفاع این است که انسان باید از «حق» دفاع کند، وقتی ملاک حق است چه فرقی است میان حق فردی و حق عمومی و انسانی و بلکه دفاع از حقوق انسانی مقدستر است و مثل دفاع از آزادی... گمان نمی‌کنم کسی تردید بکند که مقدسترین اقسام جهادها و مقدسترین جنگها، جنگی است که به عنوان دفاع از حقوق انسانیت صورت گرفته باشد. (۱۳۱)

توحید جزء حقوق انسانی و از جمله ارزشهای انسانی می‌باشد به خاطر اینکه سعادت و خوشبختی دائمی و همیشگی انسان به ایمان به آن بستگی دارد و به همین جهت مسلمانان حق دارند که از این حقوق انسانی یعنی حریم توحید دفاع نمایند با شرک و بت پرستی جنگ و مبارزه کنند و این جنگ جنبه دفاعی دارد. (۱۳۲)

و همچنین حق دارند که این عقیده را در میان جوامع انسانی ترویج و گسترش بدهند و همچنین جامعه انسانی حق دارند که از دین و آئین سعادت بخش مطلع بشوند و در نتیجه به آن ایمان بیاورند تا سعادت دنیا و آخرت آنان تضمین گردد، اما راه ترویج و گسترش یک دین اجبار و اکراه نیست. چون دین از امور قلبی است نمی‌توان آن را با زور و اجبار بر کسی تحمیل کرد، اجبار و اکراه فقط در اعمال و حرکات جسمانی مؤثر است نه در اعتقادات و افکار. قرآن مجید هم در این زمینه می‌گوید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» در قبول دین اکراهی نیست (زیرا) راه راست از راه منحرف آشکار شده است.

تنها راه گسترش یک دین منطقی، استدلال و برهان می‌باشد که بتوان با عرضه و تبلیغ آن، عقول و افکار را تسخیر و قانع نمود، مسلمانان هم همین راه و روش را برای ترویج و گسترش دین در پیش گرفته اند، حال اگر کسی جلوی آزادی تبلیغ و آزادی بیان این دین سعادت بخش و حیات آفرین را بگیرد. در واقع به حقوق مشروع انسانی تجاوز کرده است، چون می‌خواهد مردم را از اطلاع یافتن و گرویدن به بزرگترین حق‌شان که مایه سعادت و خوشبختی، همیشگی و ابدی اینها را فراهم می‌کند، محروم سازد، لذا جنگ دفاعی در مقابل او لازم و ضروری است و این جنگ از این نظر ماهیت و جنبه‌ای دفاعی دارد، هر چند از جهت دیگر جنبه بسط و گسترش ارزش انسانی دارد از بیان فوق روشن می‌شود که جهاد ابتدای و جهاد برای نابودی شرک و بت پرستی ماهیت و جنبه دفاعی دارد نه ماهیت تجاوز کارانه.

تفسیر نمونه در این باره بیان جالبی دارد که ذیلاً نقل می‌گردد:

«خداوند دستورها و برنامه‌های برای سعادت و آزادی و تکامل و خوشبختی و آسایش انسانها طرح کرده است و پیامبران خود را موظف ساخته که این دستورها را به مردم ابلاغ کنند، حال اگر فرد یا جمعیتی ابلاغ این فرمانها را مزاحم منافع پست خود ببینند و بر سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند، اینها حق دارند نخست از طریق مسالمت آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند، به عبارت دیگر مردم در همه اجتماعات این حق را دارند که ندای منادیان حق را بشنوند و در قبول دعوت اینها آزاد باشند، حال اگر کسی بخواهد اینها را از حق مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آنها برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند، طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله‌ای استفاده کنند و از اینجا ضرورت «جهاد ابتدایی» در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می‌گردد. هم چنین اگر کسانی مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آئین سابق باز گردند، برای دفاع این فشار نیز از هر وسیله‌ای می‌توان استفاده کرد».

جهاد علیه اهل بغی

تمام اقسام فوق که بیان گردید مربوط به آنهایی است که یک طرف جنگ غیر مسلمان باشد، اما اگر هر دو طرف جنگ مسلمان باشند دو صورت دارد:

۱- گاهی گروهی از مسلمانان بر علیه امام معصوم و حکومت صالح دست به قیام و شورش می‌زنند، جنگ و خونریزی را به راه می‌اندازند، این کار موجب کفر آنها می‌گردد و بر همه مسلمانان به صورت کفایی واجب است که در برابر اینها بجنگند تا زمانی که اینها دو باره به اطاعت امام برگردند و یا کشته شوند.

۲- گاهی دو طایفه و گروه مسلمان به خاطر اختلافاتی که باهم دارند به جان همدیگر می‌افتند، جنگ و خونریزی را به راه می‌اندازند که این خود باز دو صورت دارد: گاهی یک طرف ظالم، یاغی و متجاوز می‌باشد و گاهی هر دو طرف مثل جنگ داخلی گروهها و احزاب کشور ما، این جنگ موجب فسق طایفه ظالم گروه اول و هر دو طایفه گروه دوم می‌شود در هر صورت بر همه مسلمانان واجب است که تماشای کشته شدن برادران دینی خود نباشند بلکه در اسرع وقت در بین گروههای متخاصم صلح و سازش برقرار کنند، تا جلوی برادر کشی و خونریزی گرفته شود و نظم و امنیت دوباره برقرار گردد اگر یک طرف و یا هر دو طرف بزیر بار صلح نرفتند با آنها پیکار کنند تا به فرمان الهی گردن نهند قرآن مجید در این باره می‌گوید:

«وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفضی الی امر الله فان فائت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین»

یعنی هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند در میان اینها صلح برقرار سازید و اگر یکی از اینها بر دیگری تجاوز کنند باطایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد، هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو طبق عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

ناگفته پدا است که این نوع از جهاد نیز ماهیت دفاعی دارد و انجام آن لازم و ضروری می‌باشد.

مبحث سوم

مجازات مرتکبین جرایم (مجازات عوامل نا امنی)

آخرین شیوه‌ای که اسلام برای مبارزه با عوامل نا امنی جرایم در پیش گرفته است عبارت از مجازات می باشد، در واقع این آخرین چاره و آخرین راه حلی است که اسلام به منظور تأمین و استقرار نظم و امنیت برگزیده است.

گفتار اول

انواع مجازات‌ها از نظر اسلام

از نظر اسلام جرم دارای سه نوع مجازات است، به بیان دیگر مجرم مستحق سه نوع مجازات می باشد: (۱۳۳) در باره هر کدام بطور خلاصه و فشرده توضیحاتی ارائه می گردد:

۱- مجازات قراردادی (تنبيه و عبرت)

دین مقدس برای هر جرمی به تناسب سنگینی و خفیف بودن آن و میزان ضرر و زیان ناشی از آن، مجازاتی را در نظر گرفته است که کاملاً متناسب می باشد، به بیان دیگر مجازات‌های تعیین شده عادلانه می باشند، نه سنگین می باشند و نه خفیف چون واضع این مجازات‌ها خداوند تبارک و تعالی است که عالم مطلق، حکیم مطلق و عادل مطلق است که بطور عادلانه وضع نموده است نه حق مجرم پایمال می گردد و ظلم و ستمی بر او روا داشته می شود و نه حق مجنی علیه و اجتماع در حق هیچکدام ذره‌ای ظلم نمیشود. این نوع از مجازات بر پنج قسم است که عبارتند از:

الف - حدود، ب - قصاص ج - دیات، د - تعزیرات، ه - کفارات. فقهاء و حقوق دانان در باره هر کدام از اینها و تعاریفشان در کتب فقهی و جزای بحث‌های مفصل کرده اند که وارد اینها نمی شویم.

۲- مکافات وضعی دنیوی

دومین نوع از انواع مجازات، کیفرهای است که رابطه علی و معلولی با جرم دارند، یعنی معلول جرم و نتیجه طبیعی آن می باشد این کیفرها را «مکافات عمل» یا «اثر وضعی گناه» می نامند، بسیاری از گناهان اثرات وضعی ناگواری در همین جهان برای ارتکاب کننده بوجود می آورند، مثلاً شرابخواری علاوه بر اینکه زیانهای اجتماعی به بار می آورد، صدمه‌های روان و جسم شرابخوار وارد می سازد، شرابخواری موجب اختلال اعصاب و تصلب شرائین و ناراحتیهای کبدی می گردد، فحشا ممکن است سوزاک و سفلیس تولید کند (۱۳۴) یا مثلاً گناه ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب شیوع فساد، تباهکاری، جرایم، تسلط اشرار، عدم استجابت دعا، سلب برکات و... می گردد.

کارهای که مربوط به مخلوق خدا است، خواه نیکی و خدمت به خلق باشد، یا بدی و صدمه به مردم، غالباً در همین دنیا پاداش و کیفری دارد بی آنکه چیزی از جزای اخروی آنها کاسته گردد، بدی کردن باوالدین، در همین جهان کیفر دارد مخصوصاً اگر آن بدی العیاذ بالله کشتن والدین باشد حتی اگر پدر و مادر انسان فاسق و یا کافر باشند باز هم بدی نسبت به اینها عکس العمل نمی ماند (۱۳۵) یا ظلم و فساد باعث هتک و نابودی جوامع می گردد. یا مثلاً ارتکاب جرم و جنایت باعث می شود که عاملین آن در معرض تنفر و انزجار عمومی مردم قرار گیرد در نظر مردم، پست، حقیر و منفور تلقی بشود اینها آثار و نتایج ذاتی جرایم است که در این دنیا خود را نشان می دهند و به اصطلاح کشته‌ها درو می گردد که این خود نوعی از جزای الهی است ولی

جزای کامل نیست محاسبه دقیق و مجازات کامل در آخرت انجام می‌گیرد (۱۳۶) البته نباید چنین بیندیشیم که هر گاه صدمه و مصیبتی بر یک فرد یا یک گروه وارد شد حتماً مکافات اعمال اینها است زیرا مصایب این جهان فلسفه نهایی دیگری هم دارد، آنچه که ما معتقد هستیم این است که در این جهان فی الجمله مکافات عمل هم وجود دارد (۱۳۷)

۳- عذاب اخروی

مجازات‌های جهان دیگر، رابطه تکوینی قویتری با گناهان دارند. رابطه عمل و جزا در آخرت نه مانند نوع اول قراردادی است و نه مانند نوع دوم از نوع رابطه علی و معلولی است بلکه از آنهم یک درجه بالاتر است، در اینجا رابطه «عینیت» و «اتحاد» حکم فرما است یعنی آنچه که در آخرت بعنوان پاداش یا کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می‌شود تجسم خود عمل اینها است نعیم و عذاب آنجا همین اعمال نیک و بد است که وقتی پرده کنار رود تجسم و تمثل پیدا می‌کند با تلاوت قرآن صورت زیبا می‌شود و در کنار انسان قرار می‌گیرد غیبت و رنجاندن مردم بصورت خورش سگان جهنم در می‌آید به عبارت دیگر اعمال ما صورت ملکوتی دارد که فانی و موقت است و آن همان است که در این جهان بصورت سخن یا عملی دیگر ظاهر می‌شود، و صورت و وجهه‌ای ملکوتی دارد که پس از صدور از ما هرگز فانی نمی‌شود و از توابع ولوازم و فرزندان جدا نشدنی ما است، اعمال در وجهه ملکوتی و چهره غیبی باقی است و روزی ما به آن اعمال خواهیم رسید و اینها را با همان وجهه و چهره مشاهده خواهیم کرد، اگر زیبا و لذت بخش است نعیم ما خواهد بود و اگر زشت و کریه است آتش و جحیم ما خواهد بود (۱۳۸)

البته ناگفته نماند که اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی جبران مجازات‌های اخروی را نمی‌کند مانع اجرای کیفرهای آخرت نمی‌گردد (۱۳۹) چون کیفر دنیا برای ایجاد نظم و امنیت و عدالت در دنیا است ربطی به حساب و کتاب جهان دیگر ندارد این دو آیه زیر نیز بر این مطلب دلالت دارند:

الف - «ذالک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الاخرة عذاب عظیم» (سوره مائد ۳۳) این رسوای محاریبان در دنیا است و در آخرت مجازات بزرگی دارد

ب - با اینکه کیفر قتل عمد، در دنیا قصاصی می‌باشد آیه ۹۳ سوره نساء می‌گوید عذاب‌های بزرگی در آخرت برای قاتل در نظر گرفته شده است «ومن یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذاباً عظیماً» هر کس فرد یا ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاویدانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش او را دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

گفتار دوم

آیا اعمال مجازات‌ها می‌تواند نظم و امنیت جامعه را حفظ کند؟

سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا اجرای مجازات‌ها می‌تواند نظم و امنیت جامعه را حفظ کند؟ آیا می‌تواند مجرم را از ارتکاب مجدد جرم باز دارد؟ آیا می‌تواند درس عبرتی برای سایر افراد جامعه باشد و در نتیجه اینها را از رفتن به طرف جرم و گناه باز دارد؟ یا نه؟ از قرآن و روایات اسلامی به خوبی استفاده می‌شود که پاسخ سوال فوق مثبت است از جمله قرآن در باره فلسفه قصاص که یکی از سنگین‌ترین مجازات‌های اسلامی می‌باشد (مخصوصاً قصاص نفس) خطاب به عموم انسانها می‌فرماید: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون» (۱۴۰) و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوا پیشه کنید.

بطور کلی قصاص و مجازات از دو جهت مایه و ضامن حیات جامعه است یکی اینکه باعث عبرت دیگران می شود دیگر اینکه اگر جرم از نوع جنایت و تجاوز به دیگران باشد باعث تشفی و تسلی خاطر ستمدیده گان و اولیاء دم می گردد و اینها را از انتقام جویی باز می دارد و در نتیجه امنیت و حیات جامعه و انسانهای بی گناه حفظ می شود. *اینها را پیش از آنکه به دست جنایت* و از سوی دیگر مایه حیات مجرم نیز می گردد چرا که او را از فکر آدم کشی تا حد زیادی باز می دارد و کنترل می کند. دلیلش این است که محور فعالیت های انسان به خاطر غریزه حب ذات منافع شخصی اش می باشد و از ضرر و زیان خودش گریزان است، لذا فقط دست به کارهایی می زند که منافع، رفاه، آسایش، تداوم حیات و سعادت و خوشبختی او را تأمین نماید و از کارهای که به ضرر او تمام شود و او را گرفتار رنج و عذاب، مشقت، بدبختی و بی آبرویی کند، حیات و تمامیت جسمانی او را تهدید کند و به خطر اندازد جداً اجتناب می ورزد. اگر ما بخواهیم انسانها را از ارتکاب جرایم باز داریم یکی از بهترین و عالی ترین راهها این است که این حقیقت را برای آنها بطور عینی و ملموس ثابت کنیم که جرم «ضرر محض» است یعنی علاوه بر اینکه هیچگونه سود و فایده ای را عاید انسان نمی کند، انسان را بدبخت و گرفتار انواع و اقسام عذاب ها، رنج ها و مجازات می نماید. اگر ما بتوانیم چنین تصویری از جرم در ذهن انسانها بوجود بیاوریم آن وقت است که خود اینها بدون ذره ای اجبار و فشار خارجی از دست یازیدن به اعمال مجرمانه خود داری می کنند. جرم فقط وقتی در نظر مردم به عنوان یک فعل ضرر آوری که کوچکترین فائده ای ندارد، به حساب می آید که مجازات داشته باشد و مجازات متناسب برایش در نظر گرفته شود، و الا اگر هیچگونه مجازاتی نداشته باشد، در نظر اینها به عنوان فعلی که صرف ضرر است جلوه گر نمی شود، (هر چند فی نفسه و در واقع یک کار ضد اخلاقی می باشد) بلکه وسیله ای می شود برای کسب منافع شخصی آن وقت است که افراد از طریق ارتکاب جرم منافع را تحصیل می کنند بدون اینکه ضرر و زبانی عایدشان شده باشد، در این صورت بر جرأت مجرمان افزوده می شود و افراد دیگر نیز تشویق می شوند که از جرم به عنوان وسیله تحصیل منافع استفاده کنند و آن را برای رفع احتیاجات و نیازهای زندگی شغل و حرفه قرار دهند.

بنا بر این مجازات مجرمان یک امر لازم و ضروری می باشد و تأثیر مهمی در پیش گیری از جرایم دارد، البته این سه نوع مجازاتی که بیان گردید مکمل همدیگر است هیچکدام به تنهایی کافی نیست و نمی تواند انسان را از رفتن به طرف جرم و گناه باز دارد. چون مجازات اخروی تنها مانع کسانی می شود که ایمان قوی و محکم دارند، نه مانع انسانهای بی ایمان و یا ضعیف الایمان، و مکافات دنیوی فقط نسبت به کسانی که به آثار و تبعات جرم و گناه توجه دارند جنبه بازدارندگی دارد، بنا بر این مجازات «قراردادی» برای تنبیه مجرمان و عبرت دیگران نیز لازم است.

خصوصیات و ویژگی

به علت اینکه این نوع از مجازات نقدی است و بلافاصله بعد از ارتکاب جرم اجرا می شود و دارای خصوصیات و ویژگی هایی می باشد که آثار و تبعات ناگواری را به دنبال دارد، اعمال آن بیش از آن نوع مجازات دیگر بطور ملموس و عینی برای مجرمان ثابت می کند که اعمال مجرمانه ضرر محض است و هیچگونه سود و فایده ای ندارد، و آن خصوصیات و ویژگی های مجازات قراردادی عبارتند از:

۱- ایجاد هراس در مجرم: چون انسان نسبت به حیات، تمامیت جسمانی، آزادی، مال و آبروی خود علاقمند است و مجازات، جانها را به خطر می اندازد لذا از گرفتار شدن در دام مجازات، ترس، دلهره و اضطراب دارد شاید نتوان در دنیا کسی را پیدا کرد مگر اینکه از مجازات شدن بترسد.

۲- مجازات‌ها رنج و آسیب بر مجرم وارد می‌کند: مجازات‌ها ذاتاً آزار دهنده و آسیب رساننده هستند و مجرم باید با تحمل آنها درد و ناراحتی حاصل از انجام جرم را تحمل کند چه خود بر دیگری یا دیگران این درد و ناراحتی را تحمیل کرده است و در یک تناسب به ظاهر منطقی جبران المی که بر کسی وارد آمده با رنجی که متحمل می‌شود، امکان پذیر می‌گردد هر چند ابعاد آسیب‌های جسمی، روانی و مالی برای هر شخص در محدوده قدرت، توانایی و تمامیت وجود او متجلی می‌گردد، ولی به هر حال پاداش تهاجم و تخطی به این تمامیت باید به نحو برابر انجام شود (۱۴۱) به همین جهت است که در اسلام مجازات کسی را که به حیات و تمامیت جسمانی کسی آسیب رسانده، قصاص قرار داده یعنی جانی را به مانند جنایت ارتكابی کیفر می‌کند.

۲- مجازات رسواکننده است: به دلیل اینکه مجازات نشانه این است که انسان مجرم عمل زشت، ناپسند و پستی را مرتکب شده است که فطرت پاک هر انسانی از آن تنفر و انزجار دارد، او با ارتکاب این عمل زشت که نشانه نیت پلید و خبث باطن او است، اصول اخلاقی و ارزشهای انسانی را لگد مال نموده است، به علاوه با عمل مجرمانه‌اش به عموم جامعه صدمه و آسیب رسانده و در نظم و امنیت عمومی اختلال بوجود آورده است، به همین علت مجازات مجرم دلیل و نشانه این است که او چنین عمل قبیحی را که دارایی خصوصیات، آثار و نتایج فوق است مرتکب شده است، لذا مجازات حیثیت اجتماعی انسان را از بین می‌برد، او را خوار ذلیل، و تحقیر می‌کند، بعضی از مجازات‌ها همانند قطع دست و قصاص طرف طوری است که تا ابد مجرم را انگشت نما می‌کند و برای همیشه به عنوان یک لکه ننگ و زشتی در بدن مجرم باقی می‌ماند. البته رسوایی و تحقیر مجرم هم شدت و ضعف دارد و به هر اندازه‌ای که عمل ارتكابی زشت قبیح و ناپسند باشد به همان اندازه مجازات آن رسواکننده است. برای اینکه انسان مجرم بیشتر تحقیر، رسوا و مفتضح گردد، دیگران نیز از این افتضاح و بی‌آبرویی او درس عبرت بگیرند، دستور داده است که مجازات در حضور جمع اجرا شود مثلاً در سوره نور آیه ۲ بعد از آنکه دستور می‌دهد که زانی و زانیه را صد تازیانه بزنید و نسبت به آنها از این نظر رأفت نشان ندهید، می‌گوید: «وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنین» (۱۴۲) و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند.

اگر کسی واقعاً به این خصوصیات و ویژگی‌های زیانبار مجازات‌ها توجه داشته باشد آیا باز هم جرأت ارتكاب جرم را می‌کند؟؟ آیا حاضر می‌شود رنج، عذاب، ترس و هراس را متحمل بشود؟ آیا جرأت می‌کند دست به عملی بزند که چنین رسوایی و افتضاح را در پی دارد.

با اینکه مجازات‌های قرار دادی چنین خصوصیات و ویژگی‌ها را در عین حال به تنهای کافی نیست نمی‌تواند انسان را از آلوده شدن به جرم باز دارد، تهدید به مجازات اخروی و تکوینی نیز لازم است، بدلیل اینکه ممکن است با قاطعیت اجرا نشود و یا مجرم در خفا مرتکب جرم و گناه می‌شود و یا به امید فرار از چنگال عدالت دست به چنین عملی بزند و... بنا بر این مجازات اخروی مکافات جرم و گناه که خود به خود انسان را بدون ذره‌ای اجبار خارجی از رفتن به طرف جرم باز می‌دارد لازم و تأثیر تعیین کننده‌ای دارد.

از مجموع مطالب فوق این نتیجه بدست می‌آید که اسلام نهایت سعی و تلاش خود را کرده که با این شیوه نیز انسان را از آلوده شدن به جرم و گناه باز دارد؟ در نتیجه نظم و امنیت اجتماعی مختل نگردد، انصافاً و وجداناً روشی که اسلام برای مبارزه با جرایم و تأمین نظم و امنیت در پیش گرفته است، نمی‌توان در هیچ دین و مکتبی پیدا کرد.

- ۹۵ - منبع قبلی صفحه ۴۸
- ۹۶ - سورة احزاب، آیه ۲۱
- ۹۷ - تحف العقول صفحه ۵۰، انتشارات جامعه مدرسین. چاپ دوم، ۱۳۶۳
- ۹۸ - منبع فوق صفحه ۲۰۸
- ۹۹ - المیزان جلد ۴ صفحه ۱۷۸ چاپ بنیاد علمی و فکری علامه طباطبای چاپ اول
- ۱۰۰ - منبع فوق صفحه ۱۸۵
- ۱۰۱ - تفسیر نمونه جلد ۳ صفحه ۴۸
- ۱۰۲ - نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۳۷۴
- ۱۰۳ - وسائل الشیعه کتاب امر به معروف و نهی از منکر باب ۱ حدیث ۶ صفحه ۳۹۵ جلد ۱۱
- ۱۰۴ - تحریر الوسيله حضرت امام زهرا (ره) جلد ۱ صفحه ۴۴۳ چاپ مکتبه علمیه اسلامیة
- ۱۰۵ - لمعه جلد ۲ صفحه ۴۱۳ کتاب امر به معروف و نهی از منکر چاپ بیروت
- ۱۰۶ - تحریر الوسيله منبع قبلی =
- ۱۰۷ - تحریر الوسيله منبع قبلی =
- ۱۰۸ - تفسیر نمونه جلد ۳ صفحه ۴۱
- ۱۰۹ - تحریر الوسيله جلد ۱ کتاب امر به معروف و نهی از منکر از صفحه ۴۴۶ به بعد چاپ مکتبه علمیه اسلامیة
- ۱۱۰ - اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۴ باب علم بدون عمل چاپ بیروت، دار التعارف للمطبوعات
- ۱۱۱ - شهید مطهری، مرتضی‌ع‌حماسه حسینی جلد ۲ صفحه ۱۹۳، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم ۱۳۷۰
- ۱۱۲ - منبع فوق صفحه ۱۶۲
- ۱۱۳ - منبع فوق صفحه‌های ۱۳۱ - ۱۳۰
- ۱۱۴ - تحریر الوسيله جلد ۱ کتاب امر به معروف و نهی از منکر جلد ۱ صفحه ۴۵۲ چاپ مکتبه علمیه اسلامیة
- ۱۱۵ - سورة بقره آیه ۲۵۱
- ۱۱۶ - سورة حج آیه ۴۰
- ۱۱۷ - تحریر الوسيله جلد ۱ صفحه ۴۶۹ - ۴۶۸، چاپ مکتبه علمیه اسلامیة
- ۱۱۸ - به نقل از مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام جلد ۱ صفحه ۳۰۲
- ۱۱۹ - تحریر الوسيله جلد ۱ صفحه ۴۶۸، چاپ مکتبه علمیه اسلامیة
- ۱۲۰ - منبع فوق صفحه ۴۶۷
- ۱۲۱ - منبع فوق صفحه ۴۷۱
- ۱۲۲ - منبع فوق صفحه ۴۷۱
- ۱۲۳ - حقوق جزایی عمومی جلد ۲ صفحه ۱۶۲ نوشته دکتر محمد صالح ولیدی
- ۱۲۴ - تبصرة ماده ۶۱ ق-م-ا
- ۱۲۵ - شهید مطهری، مرتضی، جهاد صفحه ۳۹ و ۶۴، انتشارات صدرا، چاپ چهارم ۱۳۶۸
- ۱۲۶ - سورة بقره، آیه ۱۹۰
- ۱۲۷ - شهید مطهری، مرتضی، جهاد صفحه ۶۱
- ۱۲۸ - سورة بقره، آیه ۱۹۴
- ۱۲۹ - سورة نساء آیه ۷۵
- ۱۳۰ - شهید مطهری، مرتضی، جهاد صفحه ۶۳، انتشارات صدرا
- ۱۳۱ - منبع قبلی صفحه ۴۲
- ۱۳۲ - منبع قبلی صفحه ۵۱
- ۱۳۳ - شهید مطهری، مرتضی، عدل الهی صفحه ۲۳۷، انتشارات صدرا
- ۱۳۴ - منبع پیشین صفحه ۲۴۰
- ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - منبع پیشین صفحات ۲۴۱ و ۲۴۳
- ۱۳۸ - منبع پیشین صفحات ۲۴۲ و ۲۴۶ و ۲۴۷
- ۱۳۹ - المیزان جلد ۵ ذیل آیه ۳۳ سورة مائده تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۲ ذیل آیه مذکور
- ۱۴۱ - نور بهاء دکتر رضا. زمینه حقوق جزای عمومی صفحه، ۲۷۰ ناشر کانون وکلای دادگستری، زمستان ۱۳۶۹
- ۱۴۲ - سورة نور آیه ۲